



مقدمه

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه 33)

از موضوعات مهمی که همیشه بشر در ارتباط با آن بوده و منشا بسیاری از تحول‌ها قرار گرفته، موضوع دین و ابعاد آن است. این موضوع، از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. آن چه در این مختصر به دنبال آن هستیم، بررسی دین و چگونگی آن در عصر ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. یکی از پرسش‌هایی که همیشه در پیش روی متفکران است، این است که «آیا در زمان ظهور حضرت، احکام و قوانین جدیدی از سوی آن وجود شریف بیان خواهد شد؟ آیا به هت حکومت جهانی حضرت، دین، باساز و برگی جدید و اصولی متناسب با آن زمان و قوانینی جدید جلوه می‌کند؟» آیا می‌توان گفت، اکنون احکامی به حسب واقع وجود دارد که مورد نظر خداوند تبارک و تعالی است و برای رشد و سعادت فرد و جامعه به آن‌ها نیاز است و لکن تا زمان ظهور، به جهت وجود موانعی، به مرحله فعلیت نرسیده است، اما با ظهور آن حضرت چنین احکامی از مرحله انشاء خارج شده و لباس فعلیت می‌پوشد یا این که چنین چیزی مطرح نیست بلکه آن چه که در زمان ظهور واقع می‌شود، تنها، تحولی عظیم در مرحله اجرای احکام مقدس اسلام و احیاناً توسعه‌ای در برخی از احکام محدود است؟

پاسخ به این پرسش مهم، نه تنها آگاهی انسان را نسبت به حقیقت دین در زمان ظهور روشن می‌سازد، بلکه نتایج مهم و چشم‌گیری نسبت به برخورد عالمان و متفکران با دین، در زمان قبل از ظهور دارد. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: از مجموع مطالبی که در این بحث به میان خواهد آمد، روشن می‌شود که در زمان ظهور حضرت حجت، عجل الله فرجه الشریف، آن چه محور حکومت آن حضرت است دین است، این مطلب، ما را به این نتیجه روشن رهنمون می‌سازد که، دین، نه تنها لاجیت برای حکومت دارد، بلکه تنها حکومتی که می‌تواند جامعه بشری را از

هر گونه ظلم و بی عدالتی و فساد و تباهی و یاس و ناامیدی نجات دهد، حکومت دینی است. هرگز نباید تصور کرد که در زمان ظهور، حکومت، به دست یک نیروی خارج از دین اجرا خواهد شد، بلکه دین با همه احکام و قوانین تضمین کننده سعادت بشریت در ختم عالم خواهد بود. البته نمی توان منکر این مطلب گردید که با حضور مستقیم معصوم علیه السلام ضمانت اجرایی دین افزایش خواهد یافت و چه بسا تفاوت بسیاری با غیر آن دارد. اما این بدان معنا نیست که معصوم علیه السلام به دین و قوانین آن قابلیت اجرا را اعطا می کند.

نتیجه واضح و روشن این مطلب، آن است، که کسانی که در عصر حاضر، منکر عنصری به نام حکومت برای دین هستند و دین را محدود به امور شخصی و فردی می دانند یا باید حکومت جهانی حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را منکر شوند و یا اینکه معتقد شوند که در آن زمان، غیر از دین، امر دیگری در حکومت دخالت خواهد داشت. طبیعی است که روشنفکر متدین، به هیچ کدام یک از این ها نمی تواند ملتزم شود به عبارت دیگر، اگر دین، صلاحیت برای حکومت نداشته باشد، در هیچ زمانی حتی در زمان ظهور نیز صلاحیت حکومت ندارد و اگر دین با قابلیت ذاتی خود و ویژگی های خاص خود، بتواند حکومت کند در هر زمانی، حتی در غیر عصر ظهور نیز - هر چند به صورت محدود - می تواند حکومت کند.

ب: ظهور حضرت حجت ارواحنا فدا، کشف از ظهور یک واقعیت و یک حق واحد دارد. آن چه مقصود اصلی خداوند تبارک و تعالی برای بشریت بوده. و هست، حتما یکی است و نمی توان ملتزم به کثرت حق و تکثر واقع شد.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (1)

به عبارت دیگر کسانی که معتقد به تکثر گرایی در دین هستند، نمی توانند حکومت آخرالزمان را از نظر اعتقادی بپذیرند؛ چرا که آن حکومت، بر یک پایه و اساس استوار خواهد بود و آن، اسلام واقعی و حقیقی است و بقیه ادیان و مذاهب، در آن حکومت صحیح، نقش نخواهند داشت.

با تتبع ناقصی که صورت گرفت، متأسفانه تاکنون محققان به این موضوع نپرداخته اند و این موضوع از عناوینی است که به صورت عمیق و دقیق، ابعاد آن روشن نگشته و واضح است که در این نوشتار نیز نمی توانیم به صورت جامع به آن بپردازیم، اما خواهیم کوشید تا برخی از نکات و نقاط مبهم آن را اجمالاً روشن کنیم ان شاء الله.

برای پاسخ به پرسش هایی که در آغاز این نوشتار آمد، مطالبی را باید یادآور شویم.

یکم

با مرور زمان و تکامل علم و پیشرفت صنعت و فن آوری، نیاز بشر به دین کم نمی شود، بلکه این نیاز، به موازات تکامل علم و دانش، هر روز افزون تر می گردد. این چنین نیست که بپنداریم عقل بشری، به تنهایی بتواند همه احتیاجات بشر، حتی نیازهای مادی او را برطرف کند. برای اثبات این مطلب، می توان دلایل متعددی را اقامه کرد، یکی از آن ها همین رشد عقلی بشر است. وقتی انسان دارای رشد عقلانی شد، ناخواسته، توجه او به یک امور

جدیدی معطوف می گردد که برای حل آن امور، هیچ راهی جز دین و پاسخگویی دینی نیست. هر مقدار دامنه فکر و تعقل توسعه پیدا کند، دامنه شبهات و پرسش ها، بیشتر می گردد و در این ها، نه خود عقل قادر به پاسخگویی است و نه علم توان برخورد با آن را دارد.

بررسی تاریخی، ما را به این امر رهنمون می سازد که در قدیم، پرسش های کلامی، به مراتب از شبهات امروزه، کم تر وضعیف تر بوده است. هر چه بشر، پیشرفت می کند سؤالات کلامی و اعتقادی او بیش تر می شود. از اموری که در توسعه علوم دخالت دارد، خصوصا در علوم انسانی، توسعه تفکر و اندیشه و تعقل انسان است. بنابراین یک ملازمه عادی و روشن بین رشد عقلانی و به وجود آمدن ابهامات و اشکالات وسیع و اساسی وجود دارد. به عبارت دیگر، هر مقدار که تعقل بشری، بسیط باشد، احتیاجات و نیازهای او هم بسیط خواهد بود و هر مقدار تعقل و تفکر بشری، توسعه و دامنه پیدا کند، احتیاجات او نیز بیش تر خواهد شد. و از طرفی روشن است که خود عقل، در رفع و حل این احتیاجات، به تنهایی قادر نیست و آن چه که می تواند مشکلات و احتیاجات را برطرف سازد، باید نیرویی مافوق عقل و وسیع تر از آن باشد. آن نیرو، جز دین نمی تواند باشد. بررسی اجمالی تاریخ ادیان نشان می دهد که در هر زمانی، دین، متناسب با رشد و آگاهی مردم آن زمان، وجود داشته است و از طرفی در هیچ دوره متاخری، دین، به صورت ضعیف تر و یا ناقص تر از دوره قبلی نبوده است. تکامل بشری در هر دوره تاریخ، همراه با تکامل ادیان بوده است، به طوری که به اعتقاد ما، آخرین دین و کامل ترین دین، یعنی اسلام، برای مرحله ای از تاریخ بشری آمده که رشدبشر به مرحله عالی خود رسیده است.

از آن جا که دین، ترسیم کننده سیر تکاملی بشر است و هدف و غایت را در همه ادوار به بشر نشان داده است و در هر زمانی، بشر دارای افکار متناسب با آن دوره را به هدف اصلی رهنمون ساخته است و نیز، دین تنظیم کننده جمیع رفتار فردی و اجتماعی و حکومتی است، روشن می شود که بشر، بدون دین، هرگز نمی تواند برنامه ای را، حتی در زندگی فردی بدون کمک دین، سامان دهد. فرد و جامعه، نمی توانند با نیروی عقلی که از درک بسیاری از حقایق عاجز است و توانایی درک بسیاری از ملاکات را ندارد، برنامه ای را برای خود ترسیم، و ارتباطات خویش را بر اساس آن تنظیم کند.

همان دلیلی که اصل احتیاج بشر به دین را اثبات می کند، می تواند این مطلب را نیز روشن کند که با افزونی احتیاجات بشر و با رشد تکاملی او، نیاز او به دین بیش تر می گردد.

دوم

دین و مفاهیم اساسی آن، متاسفانه، از سوی برخی از روشنفکران، دست خوش تعبیر انسانی گردیده است. کسانی که مفاهیم عالی در ادبیات دین، مانند «خاتمیت» را به معنای «سرآمدن دوران کودکی بشر» قرار داده اند و «بشر را قافله سالار خود در همه ابعاد هدایت و سعادت می دانند»، نمی توانند از حضور دین در هیچ عصری بعد از بعثت سخن به میان آورند بنابراین، مقصود ما از مفهوم دین، آن گوهر اصلی و قدسی است که از یک منبع غیبی در اختیار بشر قرار داده و در هر زمانی باید حافظی امین و معصوم داشته باشد و بدون هر گونه زنگ و زنگار باشد.

سوم

در جای خود ثابت و روشن است که عقل، قدرت و احاطه بر ملاکات جمیع افعال و امور را ندارد و تشخیص او در حد بسیار محدودی است. این امر، با توجه به این نکته روشن تر می گردد که اساساً، شناخت هیچ حقیقت و واقعیتی به آن نحو که شاید و باید است، برای عقل میسر نیست تا جایی که منطقیان نسبت به فصل اشیاء - که حقیقت هر نوعی را تشکیل می دهد - فصل مشهوری را ذکر کرده اند که از آثار و لوازم فصل حقیقی است و لذا در برخی از موارد، به جای یک فصل، دو فصل برای یک نوع ذکر کرده اند، در حالی که اشیاء، بیش از یک فصل حقیقی ندارند. از این رهگذر، ما به خوبی می توانیم بگوییم عقل، تنها، قدرت درک برخی از خواص و آثار افعال و اشیاء را دارد، آن هم به صورت محدود و ضعیف از این رو، بشر، نمی تواند تنها به عقل خودتکیه کند، بلکه او باید به سمت چیزی برود که تمام ملاک ها را درک کند و مطابق آن ها، انسان ها را هدایت کند.

چهارم

برای دین، دو مرحله وجود دارد: یکی، مرحله بیان و تبلیغ و دیگری، مرحله اجرا است ما معتقدیم که اکمال و اتمام دین از نظر بیان و تبلیغ با بعثت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفت و مرحله اجرای کامل، با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر از یک طرف می دانیم که اگر دین کامل، اجرای کاملی را در پیش نداشته باشد، چه بسا بیان برخی از قوانین و احکام آنکه در هیچ زمانی به مرحله اجراء نرسد، لغو باشد.

بنابراین، لازم است برای دین کامل، مرحله اجرای کامل نیز باشد در زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط برای اجرای کامل آن هم به نحو جهانی و برای جمیع بشریت مهیا بوده است و از طرف دیگر آگاهیم که، پس باید زمانی برسد که دین، در سطح جهانی، اجرا شود و این، جز با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میسر نمی شود.

در پرتو این مطالب، به راحتی می توان مقصود از روایاتی که می گوید: «ان الله یبعث لهذه الامة فی راس کل مئة سنة من یجدد لها دینها» (2) را دریافت.

معنای این مطلب، آن است که بشر، در اثر نیاز به دین و ارتباط وثیق و محکمی که با آن دارد، ممکن است دینداری او به زیاده و نقصانی آمیخته شود و چون بشر، صاحب دین نیست و آشنایی کامل با دین ندارد لازم است مجددی قیام کند و دین را از افکار بشری غیر صحیح غبارروبی کند.

پس از بیان این مطالب، اکنون لازم است به بررسی روایاتی که در مورد چگونگی دین در زمان ظهور وارد شده، بپردازیم و از تعبیراتی که در آن ها به کار رفته است، نما و چهره ای از دین را در آن زمان ترسیم کنیم.

روایات از نظر تعبیر، متعدد است. برخی از روایت ها می گوید:

1. دعوت مردم به امر جدید

«ان قائمنا اذا قام دعا الناس الى امر جديد كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله و ان الاسلام بدا غريبا و سيعود غريبا كما بدا فطوبى للغرباء»؛ (3) «هنگامی که قائم ما قیام کند، مردم را به امر جدیدی دعوت می کند، همان گونه که پیامبر مردم را به اصل دین اسلام دعوت کرد. و اسلام، شروع آن، با غربت و در آخر نیز گرفتار غربت خواهد شد و خوشا به حال غریبان!»

آن چه از این روایت استفاده می شود، آن است که حضرت، مردم را به یک امر جدیدی فرا می خواند. باید دید مراد از این امر جدید چیست؟ آیا با قیام حضرت، قوانین و مقررات و در یک کلمه، دینی جدید آورده خواهد شد یا این که دینی جدید در کار نیست، بلکه احیای همان قوانین پیامبر صلی الله علیه و آله و همان دستورهایی است که در قرآن و سنت رسول آمده؟ از این بیان که، اسلام، در آخر نیز گرفتار غربت می شود، به خوبی می توان استفاده کرد که همان قوانین گذشته که دچار فراموشی یا تحریف شده است با قیام آن حضرت، احیاء خواهد شد. به طوری که دعوت آن حضرت به احکام و قوانین صحیح دینی، در نظر مردم، جدید و تازه جلوه می کند؛ یعنی خود احکام جدید نیست بلکه در نظر مردم جدید خواهد بود.

2- اسلام جدید و انهدام آن چه که قبل از آن بوده است

«یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يستأنف الاسلام جديدا» (4)؛ «گذشته را ویران می سازد همانطوری که پیامبر چنین نمود و اسلام را از نو آغاز می کند» .

در این دسته از روایات، دو نکته وجود دارد: یکی آنکه با قیام آن حضرت، آن چه که قبل از او بوده است، منهدم می شود؛ یعنی، بدعت ها و تحریفهایی که واقع شده است، به طور کلی از بین خواهد رفت.

دیگر آنکه اسلام، به صورت جدید ظهور خواهد کرد. باید دید کلمه «جدیدا» آیا وصف «اسلام» است یا این که وصف «استیناف» است؟ (5) ظاهر این تعبیر، آن نیست که یک اسلام جدید با مقرراتی جدید که تاکنون در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نشده است، آورده می شود، بلکه شروع اسلام، به صورت مجدد خواهد بود. به تعبیر دیگر، اسلام، تولدی دیگر خواهد یافت و از نو به میدان عمل خواهد آمد و قوانین روشن و بسیار محکم و استوار آنکه به بوته فراموشی سپرده شده و یا گرفتار تحریف ها و تحلیل های غلط گردیده بود و یا موانعی در اجرای کامل آن ها بوده است، با ظهور آن حضرت به میدان عمل خواهد آمد و همه آن ها اجرا خواهد گشت.

3- استقبال به عدل

قلت: «و ما كانت سيرة رسول الله؟» قال: «ابطل ما كان في الجاهلية و استقبال الناس بالعدل و كذلك القائم عليه السلام اذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في ايدي الناس و يستقبل بهم العدل.»؛ (6) «همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بعثت؛ مردم را به سوی قسط و عدل فرا خواند و همه بی عدالتی های جاهلیت را از بین برد، حضرت قائم علیه السلام نیز به همین سیره عمل می کند و آن چه را که در زمان گذشته در دست مردم بوده است، از بین می برد و عدل را برای آنان به ارمغان می آورد».

نکته حائز اهمیت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه پیامبر همه عالمیان بود و همه، مورد خطاب او بودند، اما در محدوده جزیره العرب، فریاد عدالت خواهی را سر داد و در تمام دنیا موفق به اجرای اسلام نشد، ولی خاتم اوصیای او، فریاد عدالت را در سراسر گیتی گسترش خواهد داد و منطقه ای نخواهد ماند که دعوت آن حضرت به عدل و قسط به آن جا نرسد.

4- تعلیم قرآن طبق آن چه که خداوند نازل فرموده است

«اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن علی ما انزل الله جل جلاله؛» (7) «در زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند خیمه هایی بر پا کرده تا به مردم قرآن را آنگونه که خدای پاک ساحت نازل فرموده تعلیم کند».

یکی از ویژگی های حکومت حضرت، تعلیم قرآن است طبق آن چه که مقصود خداوند از آیات شریف است. می توان گفت، یکی از اسبابی که جامعه مسلمانان و محافل علمی آنان را دچار رکود و توقف کرده است، اعتنا نکردن به قرآن است، علاوه بر آنکه نسبت به برخی از آیات شریفه، توان فهم کامل و مراد اصلی آن را ندارند این، یکی از آثار محرومیت از حضور آن حضرت است. در زمان ما، مشاهده می شود، صاحبان افکار و اندیشه های متضارب، به برخی از آیات شریفه استدلال می کنند. از برکات ظهور، آن حضرت تعلیم قرآن طبق مقصود اصلی خداوند است.

نکته قابل توجه، آن است که نباید توهم شود که ظاهر این روایات، با حجیت قرآن در زمان ما، یعنی قبل از ظهور، منافات دارد. قطعاً، قرآن برای تمام اعصار و تمام مردم حجیت دارد و در هر زمانی باید به آن عمل شود، لکن آن چه از این گونه روایات استفاده می شود، آن است که در زمان ظهور، تمام جزئیات و خصوصیات آیات ازسوی آن حضرت برای مردم روشن می شود، و تعلیم قرآن، به نحو جامع و کامل، در آن زمان خواهد بود.

5- عمل به کتاب خدا:

«ان الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله عز و جل رجلا من اهل البيت يعمل بكتاب الله لا يرى فيكم منكرا الا انكره»؛ (8) «دنیا پایان نمی یابد تا خدای والا و شکوه مند مردی از ما اهل بیت را برانگیزد و به کتاب خدا عمل کند، زشتی در شما نبیند مگر اینکه از آن نهی کند» .

از خصوصیات دیگر درزمان ظهور، عمل به کتاب خدا است. قرآن، بعد از آنکه در طی زمان های متمادی و قرون متوالی، مهجور واقع شده است و به دستورها و احکام آن عمل نمی گردیده با ظهور آن حضرت، غبار بی اعتنایی از این کتاب شریف زدوده خواهد شد و معیار عمل تمام انسان ها خواهد بود. البته، روشن است که مقصود از عمل به قرآن، عمل به همه احکام و قوانین آن در جمیع ابعاد است و این منافات ندارد که قبل از ظهور آن حضرت، اجمالا به قرآن عمل شود.

نکته قابل دقت، آن است که از چنین تعبیراتی استفاده می کنیم که تنها فردی که قادر بر فهم کتاب خدا و عمل دقیق به آن است، معصوم علیه السلام است و باید مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت را در اختیار گیرد و به نحو کامل به قرآن عمل کند و از این جهت است که حکومت های قبل از آن حضرت، هرگز نمی توانند به کتاب خدا، به نحو کامل عمل کنند و حکومتی که قبل از آن حضرت تشکیل شود، و چنین ادعایی را بکند مردود است . البته روشن است که این مطلب مانع از لزوم تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور آن حضرت نیست.

6- تکامل عقول بشری

«اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم» (9) «وقتی که قائم ما قیام کند خدا دستش را بر سر بندگان می گذارد تا عقل هایشان را جامع (و در بردارنده همه چیز) گرداند و افکار (و آرزوها) شان جامه کمال پوشد» .

با قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله عقول بشری به عنایت خاص خداوند، کامل گردیده و این امر، زمینه پذیرش دین و عمل به قوانین آن را فراهم می سازد. همان طوری که ذکر کردیم، به نظر ما، هر چه علم و عقل بشری تکامل پیدا کند، نیاز بشر به دین، از یک طرف، و نیز پذیرش و تسلیم او نسبت به قوانین و احکام دین، از طرف دیگر، بیش تر می شود و میان این دو امر، ملازمه روشنی وجود دارد. هر چه جامعه، از حیث علم و عقل، در سطح بالاتری قرار گیرد، حضور قوانین سازنده و بسیار متعالی در آن، امکان بیش تری خواهد داشت و هر چه جامعه از جهت دانایی و ادراک، در مرحله پایینی باشد، روشن است که نمی توان همه قوانین حیات بخش دین را به آن عرضه کرد.

همین مطلب، یکی از اسباب مهم تدریجی بودن بعثت انبیاء سلف است از این تعبیر استفاده می کنیم که ظهور آن حضرت، زمینه ساز عنایت خاص و بزرگ خداوند به همه افراد بشر است و جامعه بشری از نظر رشد عقلی و درک حقایق، به درجه بالایی خواهد رسید که نخیت با حکومت جهانی و عدالت گستر آن حضرت در همه ابعاد

پیدا می کند. یعنی، همین جهت که بشریت صلاحیت و ظرفیت درک معارف والای دینی را داشته باشد، از عنایات خاص خداوند است.

7- عمومیت و گستردگی دین در زمان آن حضرت

«و لا تبقى في الارض بقعة عبد فيها غير الله عزوجل الا عبد الله فيها و يكون الدين لله و لو كره المشركون» (10)
«قطعه زمینی در زمین که غیر خدای والا و شکوه مند در آن پرستش شده نیست مگر اینکه خدا در آن پرستش شود و دین برای خدا باشد هر چند برای مشرکان ناخوشایند باشد» .
از امور بسیار مهم و قابل توجه، آن است که با ظهور آن حضرت، دین اسلام، همه عالم را فرا خواهد گرفت و بر طبق برخی از روایات، با ظهور حضرت قائم علیه السلام، مکانی باقی نمی ماند، مگر آنکه در آن مکان، شهادت به توحید و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله داده خواهد شد.
در رابطه با این تعبیر باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد.

نکته یکم:

آیا در زمان ظهور حضرت، اسلام، برای همه مردم اجباری خواهد شد و هیچ انسانی نمی تواند دارای مذهب دیگری باشد یا اینکه در آن زمان، از نظر گزینش دین، و اختیار مذهب، همه مردم آزاد هستند و هر کسی می تواند به میل و اختیار خود مذهبی را اختیار کند؟ در این رابطه، روایات مختلفی وجود دارد که لازم است در محل خود، به طور گسترده، از نظر سند و دلالت به آن ها پرداخته شود، لکن به صورت اجمال، از برخی روایات استفاده می شود که کسی که در زمان آن حضرت اسلام نیاورد، مجازات خواهد شد و در برخی دیگر از روایات آمده است:
«لم يبق اهل دين حتى يظهروا الاسلام و يعترفوا بالايمان.» ؛ (11) «اهل هيچ دین و مذهبی بر مسلک و عقیده خود باقی نخواهند ماند، مگر اینکه اعتراف به ایمان کند و اسلام خود را اظهار سازند».
در همین زمینه، روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه شریف
«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (12)
وارد شده است که حضرت از مردم سؤال فرمودند:

«اظهر ذلك بعد كلا والذي نفسي بيده! حتى لا يبقى قرية الا و نودی فيها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله بكرة و عشيا» (13)

حضرت خطاب به مردم فرمود: «آیا در این زمان، خداوند، دین را برای همه مردم و جهانیان اظهار فرموده است؟» و خود ایشان پاسخ فرمود: «هرگز؛ قسم به آنکه جان من در دست او است (تحقق عینی این آیه شریفه، در زمان قیام قائم ما است) تا هیچ قریه ای باقی نماند مگر آنکه شهادت بر توحید، و نبوت صبح و شب، در آن سر داده شود» .

از اصل آیه شریفه استفاده می شود که مساله خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله با خاتمیت وصایت گره خورده است، یعنی، با امامت ائمه معصوم علیهم السلام و درنهایت، با ظهور آخرین وصی، خاتمیت پیامبر صلی الله

علیه و آله به بروز نهایی خواهد رسید. ازاین رو، بطلان این نظر که از سوی برخی از روشنفکران ابراز می شود که «خاتمیت پیامبر، به این معنا است که بعد از وی، بشر، با عقل خود می تواند راه خود را طی کند و دیگر نیازی به غیر ندارد» روشن می شود. از این آیه شریف، به خوبی استفاده می شود که خاتمیت پیامبر به خاتمیت وصی نیاز دارد و اگر خاتم الاولیاء نباشد، دین، به معنای کامل و نهایی خود نمی تواند بر همه مردم و عقول عرضه شود. از این رو، در برخی از روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که حضرت فرموده اند:

«مهدی این امت از ما است و خداوند، در آخرالزمان دین را به دست او بر پا می دارد همان طوری که من در اول الزمان دین را بر پا داشتم». (14)

با قطع نظر از این نکته، از آیه شریف، به ضمیمه روایاتی که در ذیل آن وارد شده است، استفاده می شود که دین اسلام، با ظهور آن حضرت جهانی خواهد شد از طرف دیگر، طبق برخی از روایات، پیروان مذاهب مختلف، مانند یهودیت و مسیحیت، در زمان حکومت آن حضرت، جزیه پرداخت می کنند. (15)

بنابراین باید دید جمع میان این دو دسته از روایات چگونه است؟

در این زمینه، راه های متعددی برای جمع می توانیم بیان کنیم:

راه یکم

بگوییم دسته یکم دلالت بر غلبه دین اسلام بر سایر ادیان دارد. به این معنا که در آن زمان، دین غالب مردم روی زمین، دین اسلام خواهد بود و در همه نقاط و مناطق و اماکن، شهادت بر توحید و رسالت حضرت ختمی مرتبت خواهد بود، اما این منافات ندارد که در برخی از نقاط، عده محدودی، به همان دین خود باقی بمانند و جزیه پرداخت کنند.

راه دوم

دسته یکم از روایات را بر این معنی حمل کنیم که در زمان ظهور آن حضرت، هیچ کسی که عنوان شرک را داشته باشد، نخواهد بود. اما پیروان مذاهب دیگر، اگر بر مذهب واقعی خود، بخواهند می توانند باقی بمانند. البته می توان گفت، همان گونه که در زمان ظهور حضرت، قرآن بر، طبق آن چه که واقعا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده، به مرحله، بروز و عمل می رسد، در آن زمان نیز کتب آسمانی دیگر، به صورت غیر محرف، خواهد بود و تورات واقعی و انجیل واقعی عرضه خواهد شد. در برخی از روایات - آمده است (درکتاب عقدالدرر، باب سوم، ص 40 و 41) که حضرت مهدی را از آن رو «مهدی» می گویند که مردم را برای استخراج کتاب نورانی به کوه های شام هدایت می کند و با تورات واقعی بر یهود احتجاج می کند و جماعتی و یا کثیری از آنان، اسلام می آورند.

بازگشت حضرت عیسی علیه السلام نیز می تواند دلیلی بر این ادعا باشد.

راه سوم:

ممکن است روایاتی که می گوید: «اگر کسی اسلام نیاورد، گردن زده می شود» بر این معنا حمل شود که کسانی که به حقانیت اسلام علم پیدا کنند، اما از روی عناد و لجاجت نپذیرند، دچار چنین عقوبتی شوند، بنابر این منافات ندارد که عده ای از یهود و نصاری که عناد و لجاجت ندارند، بر مسلک خود باقی بمانند.

این ها، سه طریق برای جمع میان این دو دسته روایات است که بر فرض صحت سند هر دو، می توان به یکی از این ها ملتزم شد و لو اینکه در نهایت، نمی توان اذعان به عرفی بودن همه این طرق کرد.

نکته دوم

قبلا گفتیم، حضرت، یک دین جدیدی که از نظر ماهیت و واقعیت، با دین فعلی مختلف باشد، نخواهد آورد و همین دین که ما را به مساله ظهور و آماده شدن برای ظهور ترغیب می کند، در آن زمان هم اساس اعتقادی مردم و دین آنان است، اما ممکن ست برخی از احکامی که تاکنون بیان نشده، در آن زمان بیان شود. از برخی از تعبیر؛ مانند: «ان الله سكت عن الاشياء لم يسكت عنها نسيانا» (16) شاید بتوان همین معنا را استفاده کرد. البته، این احتمال وجود دارد که مدلول این روایت، سکوت دائمی و همیشگی باشد؛ یعنی، خداوند ممکن است در هیچ زمانی آن ها را بیان نفرماید.

از تتبع در مجموع روایات استفاده می کنیم که در زمان ظهور حضرت اولاً، نحوه اجرای برخی از احکام تغییر خواهد کرد. در برخی از روایات وارد شده است که هر کسی که گنجی دارد، از سوی آن حضرت، گنج او حرام می شود. امام صادق علیه السلام فرموده است: «بر شیعیان ما انفاق به معروف و به مقداری که مناسب است، مشروع شده است، اما هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور فرماید، هر گنجی را بر صاحب آن حرام می کند تا اینکه صاحب آن، گنج را بیاورد و حضرت به وسیله آن، بر دشمنان خودش پیروز گردد. (17) نکته حایز اهمیت، آن است که در دنباله روایت، حضرت فرموده اند، این مطلب، معنای این آیه شریف است که خداوند فرموده: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (18) کسانی که طلا و نقره را گنجینه قرار می دهند و آن را در راه خدا خرج نمی کنند پس آنان را به عذاب دردناک مژده بخش ». باید توجه داشت بر طبق چنین احادیثی می توان گفت، اساساً، بطون و تاویل اصلی برخی از آیات شریف در زمان ظهور حضرت روشن می شود و نمی توان گفت در زمان قبل از ظهور، کسانی که گنج دارند، مشمول این آیه شریف هستند، یعنی، نمی توان گفت، کسانی که در این زمان، زکات و انفاق خود را به طور صحیح انجام می دهند و دارای گنج نیز هستند، این گنج، بر آنان حرام است. بنابراین، تا زمان ظهور، انفاق به معروف لازم است و در زمان ظهور، به نحو دیگری خواهد بود.

نمونه دیگر اینکه: در زمان ظهور، مانع الزکاة بر او حد جاری می گردد؛ (19) یعنی، این عقوبت، اختصاص به آن زمان دارد و در زمان غیبت وجود ندارد.

ثانیاً، برخی از احکام، در آن زمان، منسوخ می شوند. مثلاً تقیه که در زمان ائمه معصوم علیهم السلام بوده است و در زمان غیبت نیز دوام دارد، بر طبق برخی از روایات، در زمان ظهور حضرت، مشروعیت خود را از دست می دهد و نه امام علیه السلام به تقیه عمل خواهند کرد و نه مردم. (20)

ظاهر روایات، اطلاق دارد؛ یعنی، هیچ کدام از اقسام تقیه از قبیل مداراتی، خوفی و کتمانی در آن زمان مشروعیت ندارد علت این امر، آن است که در آن زمان، احکام، به صورت واقعی ظهور خواهد داشت و لازم است احکام واقعی اجرا گردد و از طرفی مشروعیت تقیه، جهت حفظ عقائد صحیح و پیروان آن است.

از مجموع تعبیری که در روایات در مورد کیفیت دین در عصر ظهور وارد شده، استفاده می کنیم که در آن زمان، دین، با همه ابعاد، به مرحله اجرا در خواهد آمد و سعادت بشری در پرتو آن، تحقق خواهد یافت و هیچ گونه محدودیتی در بیان و اجرای احکام وجود ندارد و هر آن چه به عنوان مانع تصور شود، از بین خواهد رفت.

- 1) سوره آل عمران، آیه 19.
- 2) سنن ابی داود، ج 2، ص 312.
- 3) بحارالانوار، ج 52، ص 366؛ الغیبة نعمانی، 172.
- 4) الغیبة نعمانی، ص 231، باب 13، ح 13؛ بحارالانوار، ج 52، ص 352.
- 5) یعنی «جدیدا» صفت برای مفعول مطلق محذوف است؛ یعنی: یستأنف الاسلام استینافا جدیدا.
- 6) تهذیب ج 6، ص 154، باب 70، ح 1؛ بحارالانوار ج 52، ص 381؛ اثبات الهداة ج 6، ص 377.
- 7) بحارالانوار، ج 52، ص 339 از ارشاد مفید ج 2، ص 386، با کمی اختلاف.
- 8) کافی ج 8، ص 396، بحار ج 52، ص 378.
- 9) کافی ج 1، ص 25؛ بحار ج 52، ص 328 و با کمی اختلاف کمال الدین ج 2، ص 685.
- 10) کمال الدین: 379؛ بحارالانوار، ج 51، ص 146.
- 11) ارشاد مفید، ص 705، باب 40، فصل 5، ح 7.
- 12) سوره توبه، آیه 33.
- 13) بحارالانوار، ج 53، ص 46؛ تاویل الآیات، ص 663.
- 14) بحارالانوار، ج 36، ص 342 و 344 و 325 از کفایة الاثر، ص 62.
- 15) بحارالانوار، ج 51، ص 60؛ ج 52، ص 375، 376.
- 16) من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 75.
- 17) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 87؛ بحارالانوار، ج 73، ص 143.
- 18) سوره توبه، آیه 34.
- 19) کافی ج 3، ص 503.
- 20) بحار ج 52، ص 345؛ ج 53، ص 46.

نشریه انتظار، زمستان 1380، شماره 2